

آخوند شیعه دست  
شیطان را از پشت  
بسته است!

# پیداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۴۶ کانون خردمداری ایرانیان  
سال ۲۴ - خرداد ماه ۲۵۸۳ ایرانی - ۱۴۰۳ عربی

مرگ جلاد  
خوشحالی دارد که  
دیگر نمی تواند  
کسی را بکشد

عاشقان امام هشتم، مرده پرستان عزیز، لطفاً بگویید

## امام رضا یقان کجا بود؟

که در جشن های سالگرد تولدش، سیل وحشتناک نیمی  
از مشهد را به همراه زن و بچه زائرانش با خود برد  
و نوکر خودش، خادم الرضا، سید ابراهیم رئیسی هم با  
سقوط هلیکوپترش خوراک گرگ و گرازهای جنگل شد.  
آیا ملت امام دوست ما را عبرتی می شود که  
امامان همه خود با بیماری مردند، و سختی های  
زندگی را با خود بگور بردند!؟.

دکتر مهدی خلجی

### واقعیت تلخ

اقتصاد روحانیت یک اقتصاد مافیایی است و تاریک ترین قلمرو زندگی  
روحانیان بخش اقتصادی آن ها است و یکی از فجایع بزرگ در کشور ما  
همین تاریک بودن اقتصاد دین است که هم یکی از اسباب اصلی فساد  
اقتصادی است. و هم یکی از اسباب اصلی توسعه مانده در رویه ۳

پرفسور دکتر حسن صفایی

### راز بزرگ

من در یک خانواده مذهبی بزرگ شده ام. تمام دوستانی هم که داشتم  
و تمام همسایه های ما یا ارمنی بودند یا یهودی، یا زرتشتی بودند یا  
بهایی. ما گرفتاری مذهبی نه با مردم داشتیم نه در خانواده. آن چه از  
پدر و مادر شنیده بودیم این بود که ما باید افتخار کنیم مانده در رویه ۲

## راز بزرگ

مانده از رویه ی نخست

که ایرانی هستیم. وقتی داستان ژینا امینی پیش آمد آنچه را راجع به دین از آخوندها می شنیدم خیلی فرق می کرد با آنچه از اسلام مادر و مادر بزرگم شنیده بودم. از اینجا بود که شروع به تحقیق کردم. یکی از نکات جالبی را که پیدا کردم، دیدم تمام کشورهای غرب ایران مانند عربستان، عراق، مصر، تونس، مراکش و سایر کشورهای مسلمان در آفریقا همه به زبان عربی سخن می گویند که بیشترشان هم قبلاً عرب نبودند مانند مصر و لبنان، همه لباس عربی می پوشند و همه رفتار عربی دارند.

ولی در همین زمان هیچ کدام از کشورهای مسلمان در شرق ایران عرب نیستند و زبان عربی، فرهنگ عربی، لباس عربی ندارند مانند کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، تا شمال چین ۱۹ کشور مسلمان وجود دارد که آن ها به جز مسلمان بودن هیچ تشابهی با کشورهای مسلمان غرب ایران ندارند!

راز بزرگ این ماجرا چیست که ایران درست بین کشورهای این دو نوع مسلمان قرار گرفته است مسلمانان یک طرف همه عرب، و مسلمانان سوی دیگر شباهتی با عربها ندارند و بسیاری از مسلمانان شرق ایران هم فارسی حرف می زنند، مانند تاجیکستان و افغانستان، و سنن و عادات ایرانی دارند مانند برگزاری مراسم نوروز.

چه چیزی باعث شد که از ایران به بعد به سمت مشرق هیچ کشوری عرب نشود؟ در حالی که در ایران من حسن صفوی نامم عربی است اما فارسی حرف می زنم، فارسی ۱۶۰۰ سال پیش بهرام گور. و ما از روز آغاز با اسلام گرفتاری داشتیم چون ما توقع نداشتیم یک امپراطوری بزرگ جهانی با داشتن ارتش دویست هزار نفری پیل سوار به آن آسانی بدست افراد عصر جاهلیت بیفتد که با چوب و چماق و پای برهنه و بیابان نشین به ما حمله کند. در آن هنگام یکی از سرداران ایرانی مزدکی ساسانی به نام سرلشگر بدخشان از ایران فرار کرد و به لشگر عرب ها در نجد و حجاز پیوست! او ابتدا در آنجا به فارسی درس دادن عرب ها مشغول شد، یونانی هم بلد بود درس می داد، فنون جنگی هم درس می داد. این زمانی است که محمد به فکر حمله به ایران است.

محمد او را دعوت می کند به مکه به منزلش که این افسر ایرانی به برادرزاده اش فارسی درس بدهد. بدخشان پسری دارد به نام روزبه که می روند به مکه منزل محمد و شروع می کند به درس دادن به بچه های فامیل محمد و بچه های خودش. پسرش روزبه می شود هم بازی محمد جوان که عرب ها به خاطر ادب و متانت این سرلشگرزاده ایرانی، به او نام عربی سلمان می دهند. سلمان فارسی! که به عربی او را می گویند «وهو سلمان». پرفسور حسن صفاری نویسنده این مقاله در اینجا که به نام

سلمان فارسی می رسد ناراحت و آشفته می شود و با زبانی تند ادامه می دهد.

«وهو سلمان» می شود اسم این دیوث! روزبه یا سلمان فارسی، می شود همبازی آقای محمد و آقای طالب که کارشان به رفیق جان جانی با سلمان می کشد. محمد در ۱۶ سالگی با شرکت طالب و سلمان دست به تجارت با شامات زد، و وضع او به جایی رسید که در ۲۰ سالگی یک بانوی ۳۸ ساله مولتی میلیونر عرب به نام خدیجه به او پیشنهاد داد که بیا امین التجار کمپانی من باش. این بانو مشهور است به الامین توالقریش، که سه تا شوهر کرده و سر هر سه تا را خورده بود. او واردات ابریشم و صادرات قرآن داشت.

خدیجه بانویی که از محمد بزرگتر بود خودش رفت به منزل ابوطالب و از محمد خواستگاری و ازدواج کردند و دارای ۵ فرزند شدند که چهار تایشان درگذشتند آن که ماند به نام فاطمه زهرا همسر پسر عموی خودش شد و تا زمانی که خدیجه زنده بود محمد ازدواج دیگری نکرد. روزی که خدیجه درگذشت و ثروتش به چهار فرزندش رسید که یکی از فرزندهایش از محمد و سه فرزند دیگرش از ازدواج های قبلی بود. روزی که خدیجه درگذشت محمد یک نفس راحتی کشید و شروع به زن گرفتن کرد، او بیست و سه همسر به اختیار گرفت. روزی که محمد مرد در منزل همسر سوگلی اش عایشه فوت کرد. عایشه دختر ابوبکر بود، این دختر ده سال داشت که همسر محمد شد، او در هفت سالگی با محمد ازدواج کرد، در ۹ سالگی نزدیکی کردند و در ۱۷ سالگی بیوه شد. محمد پیش از مرگش آیه ای آورد که همه زن های من مادر امت هستند که هیچ کس نتواند با زن های او ازدواج کند! فاطمه زهرا هم پس از ۸ ماه از مرگ پدرش فوت کرد او تا آن روز تنها همسر علی ابن ابیطالب بود. و پس از مرگش بود که علی هم شروع کرد به زن گرفتن، علی هم شانزده تا زن گرفت! چون داشتن شانزده تا زن از لحاظ اقتصادی امکان نداشت و وضع زندگی اعراب خوب نبود به اشاره و کمک سلمان فارسی نقشه حمله به ایران را کشیدند و ایران را به راحتی گرفتند و دستشان به ثروت بسیار رسید ولی ایرانی ها عرب نشدند و زبانشان فارسی را نگهداشتند و این خود باعث شد که هیچ کدام کشور های مسلمان در مشرق ایران مانند ایران عرب نشوند و فرهنگ عربی نگیرند. آن ها هم از ایران آموختند و فرهنگ و زبان خود را نگه داشتند که اگر ایران هم مانند مصر فردوسی و ابومسلمی نداشت کارش تمام بود. ایران که عرب می شد تمام آن کشور های مشرق ایران هم عرب می شدند، و ایران سد بزرگی شد برای جلوگیری از عربی شدن میلیون ها مسلمان جهان.

**چرا خدای شما نمی خواهد**

**فقر و درد از میان برود**

## واقعیت تلخ

مانده از رویه ی نخست

نیافتگی اقتصادی در ایران و تا زمانی که اقتصاد روحانیت شفاف نشود ما نمی توانیم اصلاً به توسعه اقتصادی دست پیدا کنیم. ما نمی دانیم روحانیت چقدر درآمد دارند، چه جوری خرج می کنند، بسیاری از این پول ها هم در ایران و هم در خارج از ایران از طریق شبکه های بانکی رد و بدل نمی شوند و به صورت نقدی یا مواد مخدر و مواد قاچاق رد و بدل می شوند، یعنی سیستم مالی روحانیت یک سیستم مافیایی است. خوب این وحشتناکه، شما زمانی که بخواهید یک جامعه دموکراتیک داشته باشید و از نظر سیاسی و اقتصادی هر دو توسعه یافته باشد قطعاً باید نظام اقتصادی روحانیت شفاف و در برابر دولت پاسخگو باشد یعنی روحانیت باید مالیات پردازد و کسانی که به نحوی در نهادهای دینی یا در تجارت دینی مانند حج و اوقاف و زیارت دست دارند همه باید در برابر دولت پاسخگو و شفاف باشند و به دولت مالیات بدهند و به هیچ وجه از دولت هیچگونه امتیاز و تبعیض مثبتی دریافت نکنند این چیزی که امروز در ایران بخش عظیمی از بودجه در ایران صرف فعالیت های مذهبی نهادهای مذهبی می شود که بسیار بسیار فاجعه آفرین است و نکته دوم این که روحانیت ترجیح می دهد جمهوری اسلامی باشد، حتی آیت الله سیستانی یا هر فقیه دیگری هم که هست ترجیح می دهد جمهوری اسلامی برقرار باشد تا اینکه جمهوری اسلامی نباشد و جمهوری اسلامی را ترجیح می دهند به یک نظام سکولار، چون در یک نظام سکولار روحانیت امتیازهای سیاسی و اجتماعی اش را از دست می دهد به این معناست که در قوانین جزایی جمهوری اسلامی اگر شما به یک مرجع شیعه اهانت بکنید جرم محسوب می شود خوب این یعنی یک امتیاز و کسی نمی تواند مراجع را نقد بکند یا امثال این ها همه برچیده می شود و اگر این ها برچیده شود روحانیت با بحرانی مواجه خواهد شد که تاکنون هرگز خوابش را هم ندیده است.

طبیعی است که آقای سیستانی حکومت اسلامی را به یک حکومت سکولار ترجیح می دهد اگر چه خودش حکومت ایران را قبول ندارد و مشروع نمی داند حکومت ایران را از نظر مذهبی ولی آن را به یک حکومت سکولار ترجیح می دهد.

بنابراین انتظار از اینکه روحانیت در برابر ظلم و جورهایی که جمهوری اسلامی بر مردم عموماً بر زنان به طور خاص می کند کاملاً توقع بی جایی است. دشمن درجه یک روحانیت زنان ما هستند و جنبش زنان در وضعیت کنونی که زنان آزاده ما در برابر سرکوب مذهبی و در برابر تاریک اندیشی مذهبی به این بلوغ فکری رسیده اند که دیگر امیدی به روحانیت نداشته باشند. برای اولین بار و در مقام یگانه جنبش اجتماعی در تاریخ معاصر ایران این جنبش زنان است که شکل گرفت، و رشد پیدا

می کند بدون اینکه هیچ پیوندی با روحانیت داشته باشد. فراموش نکنیم که جنبش مشروطیت با روحانیت پیوند داشت. جنبش با حمایت روحانیت شکل گرفت، سلطنت رضاشاه پهلوی با حمایت روحانیت انجام شد، جنبش ملی شدن انقلاب ایران با حمایت روحانیت بود. اصلاحات در ایران با حمایت روحانیت بود، صنعت نفت با روحانیت پیوند داشت همه این ها با حمایت روحانیت بود. جنبش زنان نخستین جنبش اجتماعی در تاریخ معاصر ایران است که کاملاً در تقابل با روحانیت است نه تنها از حمایت روحانیت برخوردار نیست که در مقابل روحانیت شکل گرفته است این اتفاق بسیار بسیار مهم و مبارکی است و در حقیقت نقطه عطفی است در ایران و این اتفاقی که الان دارد در ایران رخ می دهد ما بعدها اهمیتش را درک خواهیم کرد هنوز زود است که بفهمیم ابعاد و پیامدهای این رویداد چه است و امیدوار باشیم که بتوانیم از این فرصت برای پیشبرد آزادی و حقوق بشر، عدالت و کرامت انسانی برای همه مردم ایران به ویژه زنان که قلب تپنده جامعه انسانی هستند بهره بگیریم.

## توماج صالحی را آزاد کنید

بس نیست این همه فرزندان دلاور ایران را کشتید و سربردارانی که هیچ کدامشان در آوردن رژیم اسلامی دست نداشتند و پس از انقلاب به دنیا آمده بودند. ندا آقا سلطان، ستار بهشتی، مجید رضا رهنورد، نوید افکاری، پویا بختیاری، نیکا شاکرمی، محسن شکاری، مهدی کرمی، محمد حسینی، مهسا امینی، خدانور بلوچ، مهران سماک، روح الله زم و صدها تن دیگر که برای آزادی مردم خود جان شیرین فدا کردند.

و اینک توماج صالحی به همراه بسیاری جوانان دیگر در خطر مرگ قرار دارد، او هنرمند شاعر و آواز خوانی است که تنها گناهش خواندن ترانه است، نه متهم به کشتن کسی است نه اختلاسی کرده است ولی او را به اعدام محکوم کرده اید. توماج از مرگ هراسی ندارد ولی از بین بردن او دودمان خودتان را به باد خواهد داد. هر چه زودتر او را آزاد کنید که او مستحق چنین ستمی نیست.

**جلدهای یکم تا ششم با تخفیف پنجاه**

**درصدی آماده فرستادن به آدرس**

**درخواست کنندگان است. از این فرصت**

**بهره بگیرید با تلفن:**

**۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸ سفارش دهید.**

دکتر احمد ایرانی

کوروش سلیمانی

## خبری خوش از دکتر احمد ایرانی

## روشنفکر پرتلاش

با درود به شما و خوانندگان گرامی بیداری. خوشبختانه بیماری فراموش کاری ام (الزایمر) رو به بهبودی دارد. برای بهبودی این بیماری من سه کارشناس رایگان در اختیار دارم. ۱- اینترنت ۲- پزشک داروخانه ۳- کتابخانه شهر. پشتکار شما در ادامه انتشار «بیداری» به راستی شایسته ستایش است. مطالبی را که درباره «خروج از ایران» می نویسد بسیار خواندنی و آموزنده است. نویسندگانی که در بیداری می نویسند اکثرشان روشنفکرانی شایسته ستایش بسیارند. همراه این یادداشت ۱۵۰ دلار پیشکش شده است.

سخنانی برای اندیشیدن ضمیمه است از آن ها بهره بگیرید. راستی از دکتر مهرآسا چه خبر. اگر مطلب تازه ای از او دارید بنویسید. تندرست و شاد باشید.

درود به شما دکتر ایرانی ارجمند. خوشحالی که شما تندرستی خود را باز یافتید. دکتر مهرآسای گرامی، هم چنان در سوگ جوان نازنین اش سوگوار و گریان است ولی خوشبختانه همسرش با داشتن ده ها نوع بیماری همچنان به تیمار و دلداری دکتر مهرآسا نشسته و از او پرستاری می کند. بار دیگر به این شیرزن خستگی ناپذیر و دکتر مهرآسای گرامی درود می فرستیم.

## بسته شدن دادگاه های شرع در آمریکا!

دادگستری آمریکا در ابتدا نه تنها با دادگاه های شرع مسلمانان مخالفتی نداشت که از این رویه استقبال هم می کرد. چون که تعداد شکایت ها به قدری بود که مقامات آمریکایی مصلحت را در این دیدند که پرونده های مسلمانان توسط همین دادگاه های کوچک محلی مذهبی با کدخدامنشی حل شود ولی البته این ها می بایست در چارچوب قوانین «داوری» **Mediation - Arbitration** باشد که دادگستری آمریکا برای کشور وضع کرده است ولی اشکال کار این بود که بیشتر مسئولان دادگاه های به اصطلاح شرع از چهار چوب مقررات آگاهی نداشتند و طبق همان قوانین شرعی که در کتاب های دینی خود وضع شده بود عمل می کردند تا اینکه در بعضی داوری ها برخی از مسلمان ها نارضایتی هایی داشتند و شرح دقیق قوانین شرعی را برای مسئولین آمریکایی تشریح کردند که موجب تغییر نظر دولت های هر استان گردید، به طوری که در چند ایالت آمریکا دادگاه های شرع به کلی ممنوع گردید.

از سال ۲۰۱۴ میلادی، ایالت های آلاباما، آریزونا، کانزاس، لویزیانا، کارولینای شمالی، داکوتای جنوبی، تِنسی و در کانادا منطقه اونتاریو دادگاه های شرع غیر قانونی اعلام شدند، و حتا در ایالت کارولینای شمالی کار این گونه دادگاه ها جرم جنایی به حساب می آید و تعقیب قانونی دارد. یهودیان هم از قدیم مشکلات خود را با مراجعه به همین نمونه از محکمه های مذهبی به نام «بت دین» حل و فصل می کردند و سه خاخام داوری این محکمه ها را انجام می دادند و طبق قوانین کتاب های مقدس خود عمل می کردند.

از قرار معلوم در مسیحیت هم وضع به همین شکل وجود دارد. باید توجه داشت که در دادگاه های شرعی حفظ آبروی دین مهمترین اصل برای داوران است، و هر گونه حق کشی در حق فردی که به این دادگاه رجوع کرده امکان دارد!، و به قول شفاهی قاضی این نوع محکمه ها نباید اعتماد کرد، چرا که قاضی های مسلمان می توانند حرف خود را انکار کنند.

فرقه ضالهی حاکم بر ایران از گدایی به خدایی  
رسیده است و یک ملت با احساس، خوش مشرب،  
بذله گو، زندگی دوست و مهربان را در دره های  
عمیق فقر، استبداد و خرافات به نکبت کشانده است.

**خدایا باورم کن، ما نگران خودت  
هستیم، حداقل دو سه تا کلمه  
حرف بزن که بدانیم زنده هستی و  
مشکلی نداری! اگر بلد هستی  
دستکم نام داروی سرطان پستان  
و پروستات را برای زنان و مردان  
بگو و برو دیگر کارت نداریم.**

## من یک پناهجو هستم

«انزو» جوان اهل کنگو است که از دست فقر، خشونت و تنهایی در کودکی و کار در معدن از کنگو گریخته تا خود را به اروپا برساند ولی در استانبول ترکیه گیر کرده بناچار پناهجو شده است. «انزو» شاعر، نوازنده و خواننده است. او امروز در استانبول هنرمندی شناخته شده است او برای صلح، و ضد جنگ می خواند و شعر می گوید و تلاش می کند.

مهدی شبانی از ماهنامه آسو با او به گفتگو نشست، از او می پرسد اینجا چکار می کنی و او در اتاق کوچک محقرش پاسخ می دهد و از کودکی اش در کنگو با زبان شعر چنین آغاز می کند.

همه جا داره از هم می پاشه، از جایی شنیدم رویاها پرواز می کنند، بچه های بی خانه هم بچه اند. همه آن ها بچه اند، بچه ها همه جا بچه اند، دوستشان داشته باشید.

آن روز به منطقه خودمون محله مردمان فقیر در شرق کنگو رفتم. جای سختیه، همه جا پر است از ایست بازرسی و سرباز، همه چی تحت کنترل نظامی هاست. رسیدم اون جا با پسری به نام «پل» آشنا شدم، پل حدود ۱۶ سالش است. از سربازی فرار کرده و همه جا را بلد است. هر دوی ما بی خانمان هستیم، پل به من می گوید کجاها بروم و کجاها نه، یا چه کارهایی بکنم و چه کارهایی نه، من را همه جا برد، زانی را دیدم که سینه های شان بریده شده بود. فهمیدم به دو میلیون زن تجاوز شده است. به هر سرباز اجازه ی تجاوز به چند زن در ساعت داده شده بود. زانی را که حامله می شدند می گرفتند، این زنان حق خروج از منطقه کنترل شده را نداشتند تا بچه هایشان به سن چهار و پنج سالگی برسد، این بچه ها را برای کار به دهلیزهای معادن «کبالت» ماده گران قیمت معدنی می فرستند. چون به علت تنگی تونل ها، جثه ی ضعیف بچه ها به کارشان می آید، بچه ها زیر خاک معدن صدها متر جلو می خزند و می روند و کبالت خارج می کنند، تا جایی که بالاخره یک روزی با ریزش تونل بچه زنده زنده جان می کند و می میرد.

آن زمان یعنی حدود ۱۳، ۱۴ سال پیش فهمیدم که در راه بدست آوردن کبالت ها ۵۰۴ میلیون بچه کشته شده بود. دارم از میلیون حرف می زنم. در اینجا «انزو» گیتارش را برمی دارد، شروع به زدن می کند و به یاد خاطرات زمانی که در کنگو بود می خواند.

ای انسان تو را در کاخ سفیدت دیدم، در حالی که از بالکن دست تکان می دادی، اما تو را آن پائین در کوچه های تاریک هم دیده ام، وقتی وسط زباله ها به دنبال غذا باسگ های می جنگی.

یک آهنگ در مورد کودک سربازان و زنانی که بهشان تجاوز می شود ساختم که جای بچه تو مدرسه است، بچه تو معدن چکاره داره، چرا به زنان تجاوز میشه، این آهنگ را جایی اجرا کردم، بعد از اجرا پلیس دستگیرم کرد.

یک راست از خیابان مرا بردند به دادگاه!

قاضی گفت چرا توی پمپ بنزین سیگار کشیدی؟ گفتم سیگار؟ من تا حالا لب به سیگار نزده ام، همان جا برایم ۱۰ سال حبس نوشت. در زندان فهمیدم که صبحانه یعنی شکنجه. هی بیا صبحونه، یعنی یه وعده شکنجه در انتظارته، روز اول این دندون منو کشیدن انداختند بیرون. این دندون هایی که می بینی مصنوعی است. دفعه ی بعد دندون دوم رو کشیدن سومین روز دندون سوم را کشیدن، همین جوری دندون ها مو می کشیدن مینداختند بیرون، چقدر درد می کشیدم.

اسمش رو شانسی نمی دارم ولی سرنوشتم این بود، روزی مردی که به ملاقات زندانی دیگری آمده بود مرا دید، از من پرسید برای چی زندانی شدی. برایش توضیح دادم، پرسید پول داری، پنج هزار دلار بدی که خلاص بشی، دید ندارم دلش سوخت خودش پول را داد و آزاد شدم. و در راه رفتن به پاریس اینجا به مشکل ویزا خوردم پناهجو شدم. پناهجو هم انسانه، نون میخواد، لباس میخواد. می خواد دوش بگیره، جایی برای زندگی می خواد. اما اینجا همه می گویند آفریقاییه (منظورش این است که مردم مسخره اش می کنند چون بی نهایت سیاه پوست است)، می گوید، هیچ کس پدر و مادرش را که انتخاب نمی کنه، شما پدر و مادرتون رو انتخاب کردید؟ رنگ پوست تون رو هم انتخاب نکردید، من هم مثل شما، پس چرا من را فقط به عنوان یک سیاه می بینید. مراقبتی از ما وجود نداره. به نظرم پناهجو بودن مثل غذای سگهای ولگرده. حق رفتن به مدرسه ندارم، حق اقامت، حق هیچ چیزی ندارم، حق کار ندارم، تنها حقی که دارم حق خرید کردنه. بدون داشتن حق کار چطور می تونم چیزی بخرم؟ این روزها هم که همه جا جنگه، برای تمام شدن جنگ ها در این دنیا دو تا راه هست، یا همه انسان هایی که مخالف تو هستند رو می کشی، و برنده می شی، یا این که صلح می کنی تموم می شه می ره، صلح مفته اما جنگ خیلی گرونه، کدو مشو انتخاب می کنی؟ جنگ رو؟ برای پول و قدرت طرف مقابل رو بکشیم؟ چرا برای نفرت این قدر انرژی مصرف می کنیم. نفرت خیلی انرژی میخواد اما دوست داشتن خیلی آسونه. گیتارش را دوباره بدست می گیرد و می خواند خسته از دویدن و دویدن و دویدن، مثل یک فراری، مثل یک پناهجو! از جنگ در کنگو فرار کردم، اینجا هم همه جا در جنگند. جنگ برای همه گران تمام می شود، و صلح چقدر مفته مثل هوا، آفتاب، اکسیژن و نفس کشیدن، همه شون مفت اند...

**جلدهای یکم تا ششم با تخفیف پنجاه درصدی**

**آماده فرستادن به آدرس درخواست کنندگان**

**است. از این فرصت بهره بگیرید با تلفن:**

**۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸ سفارش دهید.**

س-ل

## مجازات سنگین طبیعت

سیدابراهیم رئیسی مشهور به قصاب اوین رئیس جمهور بی رحم حکومت اسلامی در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ برابر با ۱۹ ماه می ۲۰۲۴ درست در شب تولد امام هشتم شان که قرار بود در مشهد و سایر شهرهای مذهبی جشن هایی برگزار شود و رئیسی در یکی از آن ها شرکت کند هلیکوپترش در آذربایجان شرقی در میان جنگل کوه «قیزقلعه سی» سقوط کرد و کشته شد و جشن آخوندها به عزا تبدیل گردید.

رئیسی درست زیر پای قهرمان نامدار ایرانی بابک خرم‌دین در قلعه «قیزقلعه سی» معدوم و آتش گرفت، بابک قهرمانی است که بدست خلیفه ی ناجوانمرد عرب به نام المعتصم بالله به طرز فجیعی کشته شده بود، قلعه و آرامگاه بابک در نوک کوه کلبر مشهور به «قیزقلعه سی» قرار دارد، جایی که رئیسی به همراه امام جمعه تبریز و وزیر امور خارجه رژیم و چهار پنج تن دیگر از مقامات خوراک حیوانات گرسنه و وحشی جنگل های قلعه ی بابک شدند. ای کشته که راکشتی تاکشته شوی زار.

چرا رئیسی را قصاب اوین می نامند.

سال ۱۳۶۷ ده سال پس از فاجعه انقلاب ۵۷، خمینی رهبر است، خامنه ای رئیس جمهور و موسوی که اکنون در حصر خانگی است نخست وزیر. در این سال خمینی دستور می دهد هر چه زندانی سیاسی- عقیدتی در زندان های تهران بودند بی گناه و باگناه، حتا آن ها که دوران زندان شان به پایان رسیده و باید مرخص می شدند مخفیانه اعدام کنند و در گورهای دسته جمعی دفن شوند. بیشتر کسانی که اعدام شدند از مجاهدین خلق بودند بقیه از سازمان فداییان خلق، حزب توده و تعدادی هم از گروه های چپ، کمونیست و مارکسیست. تعداد قربانیان این فاجعه بین ۲ تا ۳ هزار نفر تا ۴۴۸۲ نفر گزارشگر حقوق بشر تخمین زده است. سن بیشتر اعدام شدگان در دهه ۲۰ زندگی بودند خیلی جوان که گول سخنان رهبر سازمان مجاهدین مسعود رجوی را خورده بودند و هیچ کاری هم که حکمش باید اعدام باشد انجام نداده بودند. خمینی می ترسید این ها آزاد شوند بر علیه رژیم اقداماتی انجام دهند، این جنایت نامش «قصاص قبل از جنایت» است.

برای اجرای اعدام این جوانان نگون بخت، خمینی چهار نفر را انتخاب کرد. حسینعلی نیری حاکم شرع- مرتضا اشراقی دادستان تهران- سید ابراهیم رئیسی معاون دادستان تهران- مصطفی پور محمدی نماینده وزارت اطلاعات، تجاوز به دختران کم سن و سال باکره پیش از اعدام یکی از جنایات های فوق تحمل بشری است که در زیر دستان این چهار نفر سنگدل وحشی صورت می گرفت. از اسناد بدست آمده مشخص



چه کسی باور میکرد این گدای دوزاری داغون  
چرک حمام نرفته چلاق  
یک روز در سن ۹۰ سالگی زندگی ۹۰ میلیون نفر را  
به جهنم تبدیل کند!!!!

گردیده ده ها کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال که اکثر آن ها دختر بود جزو اعدام شدگان بودند. در چند گزارش گفته شده در مواردی به جای کودکان زیر ۱۴ سال، یکی از اعضای خانواده شان را تیرباران و اعدام کرده اند! کاری را که این مسلمانان پیشانی سیاه دل سنگ در تمام سال های عمر حکومت اسلامی انجام داده اند را هیچ حیوان درنده و وحشی انجام نمی دهد که بر سر هم جنس خود بیاورد. بارها گفته شده که قسی القلب ترین نفر از چهار پنج نفر «کمیسون مرگ» ابراهیم رئیسی و پور محمدی بوده اند. از مرگ این جنایتکار از آن جهت خوشحالیم که دیگر نمی تواند باعث اعدام کسی گردد.

**از اینکه دولت آمریکا پس از مرگ  
رئیسی اظهار همدردی کرد،  
سناتور کاتن از حزب جمهوری خواه  
نوشت:  
ابراز تسلیت برای مرگ هیولایی به  
نام رئیسی مایه شرمساری است!**

## دکتر احمد ایرانی

## سخنانی برای اندیشیدن

- هیچ آخوند عمامه سیاهی تاکنون ثابت نکرده که جدش پیام آور اسلام بوده است. آن ها از عمامه سفیدها خیلی فریب کارترند. عمامه سفیدها موجودات عقب مانده تر عمامه دارانند.
- اگر کار جبرئیل به پایان دادن زندگی انسان است، روزی که محمد درگذشت کار محمد تمام شد و پیروی از یک مرده کار زندگان نیست.
- به همان اندازه که ماهی به آب نیاز دارد، آخوند هم به مردم ساده لوح!
- سنگ های آسمانی در نتیجه نیروی جاذبه به زمین می آیند و کتاب های آسمانی در نتیجه نیروی حماقت.
- فرشتگان همان «ملتزمان رکاب اند»
- اگر خدایی باشد، خدای موسا و عیسا و محمد نیست.
- کتابی را می توان «کتاب آسمانی» نامید که در آسمان چاپ و صحافی شده باشد.
- سنگی را که چند پیام آور متوهم به چاه انداخته اند هزاران فیلسوف نمی توانند بیرون آورند.

خود را کشاندند و به غرب فرار کردند. در آمریکا هم شاهد این تیره گی اوضاع هستیم.

شاهد از راه رسید- به نوشته «آیا خبر دارید» توجه نمایید.

آیا خبر دارید؟

در انگلستان: شهردار برایتون یک مسلمان است.

شهردار بیرمنگام مسلمان است- شهردار لیدز مسلمان است- شهردار بلک برن مسلمان است- شهردار شفیلد مسلمان است- شهردار آکسفورد مسلمان است- شهردار شهر لوتون مسلمان است- شهردار اولدهام مسلمان است و شهردار روچیل مسلمان است.

همه این ها با رای مسلمانان مقیم آن کشور انتخاب شده اند.

امروزه بیش از ۳ هزار مسجد در انگلستان وجود دارد، بیش از ۱۳۰ دادگاه شرعی و بیش از ۵۰ مجلس شرعی زیر گوش دولت رسمی انگلستان حکمرانی می کند. در انگلستان ۶۳ درصد مسلمانان و ۷۸ درصد زنان مسلمان کار نمی کنند و از حمایت دولتی و مسکن رایگان بهره می برند. مسلمانان در غرب با میانگین ۶ تا ۸ فرزند، مسکن با اتاق کافی برای بچه دارها می گیرند.

هم اکنون هر مدرسه در انگلستان موظف است در مورد اسلام درس بدهد و دانش آموزان را با تاریخ و فرهنگ آن ها آشنا سازند.

**پس از خوشحالی و شادی ایرانیان  
در مرگ رئیسی، خیلی ها را متوجه  
روز پس از مرگ خامنه ای کرده  
است، از همه بیشتر، مجتبی پسر  
اوست که در آن روز او در برابر  
شادی مردم از مرگ پدرش نمی  
داند چه خاکی بر سر کند. شاید هم  
از جانشینی پدر منصرف شود.**

## هشدار به همه غربی ها

کشورهای غربی باید بدانند هجوم و هجرت مسلمانان به کشورهای آنان چه نتایج زیان باری خواهد داشت.

این هفته شهردار مسلمان لندن برای بار سوم شهردار لندن شد. وی با کسب ۴۴ درصد آرای مردم در مقام شهرداری لندن بزرگترین شهر انگلستان ابقاگردید.

فکر می کنید از ۴۴ درصد آرای که او به دست آورده چند نفرشان از مسلمانان مهاجر در انگلستان هستند، با اطمینان می شود گفت بیش از نیمی از آرای مربوطه را مسلمانان در پشتیبانی از یک فرد مسلمان به صندوق های رای ریخته اند.

این روند خطرناک و مخرب در کشورهای غربی هر روز بیشتر و بیشتر می شود و برای هر کشوری آینده تاریکی را رقم خواهد زد. وای به روز کشورهایی که مسلمانان مهاجر آن کشور به اکثریت قابل توجهی برسند. آن کشور را به چنان بدبختی و گرفتاری می کشانند که کشورهای اصلی

**چرا زن های ایرانی عاشق اسلام هستند و آن را رها نمی کنند. دینی که دشمنی خاص با آن ها دارد.**

## سیاوش لشگری

## فرقه لواطیان!

چند ماه پیش بطور تصادفی از پشت درهای بسته ی آخوندها، ناگهان پرده ها کنار رفت و ماجرای باجناق ها، یعنی لواط شایع بین قشر عمامه به سر آشکار گردید. با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام، رد پای این حرکت شنیع غیر طبیعی را به خوبی می شود مشاهده کرد.

از قرآن کتاب مقدس مسلمانان آغاز می کنیم! در تمامی آیات قرآن از نام «غلام» به عنوان مایملک مسلمانان یاد گردیده، به گونه ای که مطابق احادیث فراوان منتسب به پیامبر و ائمه ایشان به مناسبت های گوناگون به یکدیگر «غلام» هدیه می کردند. در آن تاریخ غلامان خوش صورت به عنوان پاداش به مومنین یک هدیه ارزشمند به حساب می آمد به نوعی که پیامبر در قرآن وعده می دهد، چنانچه ایمان بیاورید در بهشت غلامان سفیدروی به هر تعداد که بخواهید در اختیار شما خواهند بود. از آن جا که ارزش زن در اسلام در مقایسه با مردان ناچیز است، لذا تمامی وعده های بهشت در قرآن بر مبنای لذت فراوان برای مردها طراحی شده است. و از این روفرضیه غلامان بهشتی برای زنان با ایمان مطلقاً وجود ندارد. ضمن این که مجازات حد و شلاق در قرآن فقط برای زناکاران منظور گردیده که مربوط می شود به زنان و مردان و در هیچ کجای قرآن مجازاتی برای عمل لواط کاران که فقط مربوط به مردان است وجود ندارد.

در تاریخ از زمان خلفای اموی به پیروی از فرهنگ قرآنی به کرات از استفاده جنسی از غلامان در دربار خلیفه برمی خوریم. یعنی امویان پیشگامان ایجاد «حرم غلامان» به جای «حرم کنیزان» بودند.

متأسفانه این سنت و فرهنگ اسلامی در افغانستان مسلمان در شکل بچه بازی جاری و ساری است، پسر ها را با لباس شبیه زنان در مجالس به رقص و دلبری کشیده اند و از آن ها بجای جنس مخالف بهره جنسی میبرند. در اندرونی حرم خلفای عرب تا یکصد غلام زیبا روی از سوریه، مصر، ایران و حتی اروپا نگهداری می شدند که وظیفه پذیرایی از مهمانی ها و خدمت رسانی جنسی در خوابگاه امرا و بزرگان را به عهده داشتند. این غلامان در سن کودکی تا نوجوانی ۸ تا ۱۴ سالگی به محض ورود به «حرم» اخته می شدند تا لطافت صورت و بدن و نرمی صدایشان برای سال های بیشتری حفظ شود.

این ماجرای زشت در دربار سامانیان و غزنویان، خلفای عرب به گواه اسناد تاریخی فراوان امری احترام آور و هم خوابگی با غلامان امر عادی بشمار می آمد. داستان های سلطان محمود و ایاز غلام محبوبش زبانزد تاریخ است. تا می رسیم به ۷۰۰ سال پیش که امپراطوری عثمانی تمامی

مرزهای ارتباط جنسی با کودکان و لواط بین مذکرها را در نوردید. به گونه ای که پرورش غلام همچون شغل بسیار پول ساز و مهم در تمامی ایالت های تحت حکومت عثمانی درآمد و تاجران این شغل پسر بچه های کم سن و سال را از میان اقوام گوناگون به ویژه اروپای آن روز از میان بلغارها، اسلاوها، اهالی کرت و یونان و قبرس انتخاب می کردند و پس از اخته کردن و پرورش در مراکز تربیت این غلامان را به نقاط گوناگون به ویژه بازارهای استانبول و اتناکیه می فرستادند.

به طوری که در سال های گذشته هم در سریال های تاریخی سینمای ترکیه از جمله «حرم سلطان» به این مورد به وضوح پرداخته می شود و در کتاب های «کارانتزاکیس» به تکرار استفاده جنسی از پسران نوجوان به عنوان یک موضوع کاملاً عادی در جامعه اسلامی ذکر شده است. ۴۰۰ سال پیش در حکومت صفویان در امر غلام بارگی و لواط نسخه ایرانی مسلمانان این عمل زشت از روی نسخه حکومت عثمانی دیده می شود.

این امر در پایان حکومت صفویان به گونه ای در میان شیعیان مرتضا علی مورد توجه بود که در زمان حمله محمود و اشرف افغان به اصفهان ۱۳۰۰ غلام از غلام خانه حکومتی شاه سلطان حسین به عنوان برده و هدیه بین سرداران افغان تقسیم شد. تا می رسیم به حکومت اسلامی قاجار، که آن ها هم به تاسی از حکومت های اسلامی- شیعی قبلی در کنار حرم خانه زنان، به استفاده گسترده از غلامان اخته شده برای استفاده دوگانه در حرم خانه زنان و خدمت رسانی به مردان دربار می پرداختند. در کتاب های «دفتر رعیت» نوشته م. به آذین و «محنت» نوشته مسعود زرگر در قالب رمان به بیان وقایع مرتبط با کودکان و نوجوانان اخته شده در دربار قاجار پرداخته می شود.

در حوزه های علمیه اسلامی از ۱۵۰ سال پیش در تمامی متون اسلامی شیعه، رساله های تمامی مجتهدین و روحانیون برجسته بدون داشتن شرم و خجالتی از لواط و ارتباط جنسی با کودکان بی گناه و بی پناه با اسامی گوناگون مانند «تفخیزد» و «رواتی» نام برده می شود و ثواب بی شماری برای این اعمال قید گردیده است (رساله خمینی، بروجردی، بهجت و بیشتر مجتهدین نامدار، در حلیته المتفقین، بحارالانوار و مفاتیح الجنان لبریز از احادیث و روایات در مدح عمل لواط با کودکان است.

رواج این عمل کثیف و زشت بین مردان و طلاب حوزه علمیه به عنوان یک لذت حلال بیش از صد سال است که قدمت دارد و به گزارش وزارت بهداشت اکثر طلاب که بعداً می شوند حجت الاسلام و آیت اله و مجتهد و آیات عظام، به بیماری های گوناگون جنسی دچار هستند. گزارش های زیادی از تجاوز قاریان قرآن به فرزندان مردم در همین رابطه وجود دارد و امروزه کار به افراد مسن تر و باجناق ها در حکومت جمهوری اسلامی رسیده است. مبارک مسلمانان باشد.



## یک راه آسان برای مبارزه با آخوندها

اگر می خواهید آخوندها را دق مرگ، و از این سرزمین بیرون کنید، فقط کافی است، ایرانی باشید، یعنی برقصید، بخندید، شادی کنید، زیبا ببوشید، به زنان احترام بگذارید، به جای رفتن سر قبر عرب ها (امام زاده ها) به تخت جمشید و آرامگاه فردوسی سفر کنید، حتی المقدور عزاداری نکنید، نام ایرانی بر فرزندان بگذارید، به جای امام های عرب به دیدار آرامگاه کورش، حافظ، فردوسی بروید. فرزندانتان را از کوچکی شاهنامه خواندن بیاموزید، جشن های ایرانی را مفصل بگیرید و با انتشار همین چند سطر به دوستان خود کمک کنید تا نجات ایران را به چشم ببینیم.

## اقلیت خودتی

خبرنگار از «لوریس چکانوریان» موزیسین بزرگ ایرانی ارمنی در انتهای مصاحبه اش می پرسد «وضع اقلیت ارامنه ایران چگونه است؟»  
چکانوریان که گویی از این پرسش عصبانی شده است پاسخ می دهد «اقلیت خودتی» من اقلیت نیستم، من ایرانی هستم، من از نسل کورش بزرگ هستم، اقلیت یعنی چه، این یک اشتباهی بوده که در زمان قاجارها هنگام نوشتن قانون اساسی مشروطه مردم را از هم جدا کردند و ارامنه را مانند دیگر ادیان غیر مسلمان اقلیت نوشتند که اشتباه بزرگی بوده و است. و همین موضوع ظاهراً کوچک باعث شد ارامنه زیادی ایران را ترک کردند.

## بلای جنگ

در شماره پیش نوشته بودیم «سقوط رژیم نزدیک است اگر مالاها ایران را گرفتار یک جنگ نکنند» چند تن از خوانندگان ما آرزو داشتند که ایکاش آمریکا یا اسرائیل به ایران حمله کنند و آخوندها را براندازند. در ایران هم بسیاری از مردم همین گونه می اندیشند و شب و روز در انتظار یک جنگ هستند با چند پرسش ساده و کوتاه ببینیم آیا جنگ خارجی حکومت اسلامی را نابود می کند؟ از این عزیزان که جنگ را راهی برای آزادسازی ایران می دانند می پرسیم آیا جنگ با یک مهاجم خارجی، ملت را در کنار رژیم قرار می دهد یا مردم به سرعت می ریزند به خیابان ها و به سوی گرفتن خانه خامنه ای و رادیو تلویزیون راه می افتند؟

آیا جنگ باعث نمی شود رهبران کشور راحت تر احساسات ملی اکثریتی را برانگیزند و با خودشان متحد کنند؟

آیا حمله اسرائیل به غزه برای ساقط کردن حماس، فلسطینی ها را که دل خوشی هم از حماس ندارند، بر علیه حماس کرد؟ یا با دادن بیش از ۳۰ هزار کشته هنوز افراد حماس را در خانه های خود پنهان می کنند؟ آیا جنگ آمریکا بر علیه صدام، ملت عراق را آزاد و خوشبخت کرد؟ آیا جنگ های روسیه با حکومت قبلی طالبان یا سال ها بودن آمریکا در افغانستان یعنی دخالت خارجی ملت افغانستان را به دموکراسی رسانید؟

اتفاقاً این رژیم جمهوری اسلامی است که سال هاست برای خواباندن صدای مردم آرزوی جنگی را می کند که دوباره مردم را چند سالی گرفتار تهیه آب و نان و بنزین و مایحتاج اولیه کرده تا از مبارزه دست بکشند و موشک پرانی های او به سوی اسرائیل به همین آرزو انجام شد چون فکر می کرد آمریکا و اسرائیل فوری پاسخ خواهند داد و جنگ شروع می شود. ولی اسرائیل و آمریکا دست مالاها را خوانده بودند، و با هشیاری کامل نیروهای خود را به دام و فریب آخوندهای مکار نفرستادند.

در این گونه جنگ ها مردم معمولی و نظامی های درجه پائین و زیرساخت های کشور که مورد نیاز خود مردم است مانند پل ها، اتوبان ها، فرودگاهها و پادگان ها از بین می روند ولی سران مملکت در پناهگاه های ضد اتمی خود سالم باقی خواهند ماند. باز این ملت است که چند سالی به گرفتاری های سخت تر از روزگار امروزش دچار می شود. رهبران سیاسی اپوزسیون همه این موضوع را می دانند و هیچکدام تاکنون خواستار جنگ خارجی با رژیم نبوده اند چون از نتیجه زیان بخش آن کاملاً آگاهند.

## اسرار هزار ساله

- ۱- جزوه اسرار هزار ساله نوشته علی اکبر حکمی زاده دوست همراه احمد کسروی را که آقای عباس میلانی در تلویزیون پارس توصیه می کرد تا مردم آن را بخوانند. دوستی چند نسخه از آن را فرستاده است، بها فقط ۱۰ دلار به اضافه هزینه پست. خواستید به بیداری زنگ بزنید.
- ۲- جزوه دادگاه نوشته احمد کسروی بها ۱۰ دلار می باشد به اضافه هزینه پست.



✓ از زیباترین تصاویری که می‌شود دید و ساعت‌ها به فکر فرو رفت.

کودکی در بین زباله‌ها دنبال لقمه نانی است و کتابی پیدا می‌کند که غرق در خواندن می‌شود.

**بعضی چیزها را نمی‌شود در مدرسه یاد گرفت. باید سر سفره پدر و مادر آموخت، مانند حیا، شرف، انسانیت، خجالت، دوست داشتن، خوش رویی، کمک رسانی، متانت، احترام به بزرگتر، گذشت، وفاداری، فداکاری، بردباری، روادمداری، صبر.**

خلید علی زادا

محسن خیمه دوز

## جنایت نسل کشی

در ادامه اشتباه حماس، اشتباه اسرائیل با ادامه جنگ و حمله به رفح زنان و کودکان بسیاری به قتل رسیدند. عثمانی‌ها ارمنی‌ها را کشتند تا ترکیه را بسازند، هیتلر یهودی‌ها را کشت تا انسان برتر را بسازد. یهودی‌ها فلسطینی‌ها را کشتند تا سرزمین خود را بسازند. مسلمان‌ها بهاییان و یهودیان و سکولارها را کشتند تا خلافت اسلامی را بر پا کنند. نسل کشی در ژاپن، در راندا، در بوسنی، در اوکراین، در چین، در شوروی، نسل کشی اروپایی‌ها در دو جنگ اول و دوم و نسل کشی بومیان در کانادا و آمریکا! این که نسل کشی بعدی را کدام دین و کدام ملت و کدام سرزمین آغاز خواهد کرد آینده مشخص می‌کند. پرسش اما این است، بذر کثیف نسل کشی چرا در ذات انسان گذاشته شده؟ چرا ادیان و سکولاریسم نه مانع نسل کشی که همراه نسل کشی اند؟ مسئول این شر مطلق در هستی کیست؟ خداوند بخشنده مهربان؟ اشرف مخلوقات؟ جبر تاریخ؟ طالع نحس؟ داروینیسیم طبیعی؟ یا شیطانی که خداوند بخشنده مهربان آفرید؟

**میگویند ایرانی‌ها برای زبان عربی دستور**

**زبان نوشتند و زبان عربی را سر و سامان دادند. بنابراین در روزگاری که خدا قرآن خود را بوسیله جبرئیل برای محمد می‌فرستاده، سواد چندانی نداشته که ایرانی‌ها مجبور به ویراستاری و تصحیح کتابش می‌شوند**

**روز ۲۶ خرداد زاد روز مجید رضا رهنورد، روز پرچم شیر خورشید نشان ایران را شادباش می‌گوییم**

**جلد هفتم بیداری که شامل بیداری های ۱۰۱ تا ۱۲۰ است آماده شد**

## سیاوش لشکری

### دردسره‌های دنباله دار یک فرار

نوشتیم. جمهوری اسلامی آقابان فولادوند وشایان کاویانی (کاظمی) را به حيله ای به فاصله چند سال به ترکیه و کردستان کشانید و هر دو مبارز نامدار ایرانی را سربیه نیست کرد. پیش از آن‌ها، آقای دکتر شجاع الدین شفا بدور از چشم ایرانیان و جمهوری اسلامی در فرانسه و در خلوت خود مشغول به نوشتن کتابهای روشنگری بود و کتابهای او از مآخذ کار همه روشنگران گردید و گاهی هم مقاله کوتاهی بمن برای چاپ فکس می کرد. از این رده نویسندگان پرفسور مسعود انصاری ظاهرا در اثر سکتته جان باخت و رضا فاضلی در اثر بیماری کم خونی از میان رفت. ولی خوشبختانه تا به امروز خانم سرور سهیلی، دکتر احمد ایرانی، دکتر لطف الله روزبهانی، بهرام مشیری، امید امیدوار و کورش سلیمانی از قدیمی ترها در کار روشنگری فعال باقی مانده اند و همه آنها در سایت های اینترنتی و یوتوب و تلویزیون ها برنامه های روشنگری خود را دارند، و هومر آبرامیان در کنار کار روشنگری دست به کار تشکیل «فرهنگستان جهانی کورش بزرگ» به یاری خانم و آقای دکتر اسدی زده و سخت مشغول آن کار مهم است. ولی آنچه که بیداری را ماندگار کرد بیشتر کسانی بودند که بخش مادی این کار را بعهده گرفتند و مرا تشویق به ادامه راه کردند و بهتر است همین جا نامی از آن ها ببرم که با کمک های مالی خود از سال پنجم یعنی از سال ۲۰۰۴ به بعد باعث ادامه انتشار بیداری شده اند آغازگر این همت بزرگ شخصی بود بنام آقای منوچهر فرهنگی. درست در روزهایی که من بسختی برای چاپ بیداری تلاش می کردم و مجبور شدم ماشین زیر پایم را بفروشم روزی به من تلفنی شد که فرد تلفن کننده را نمی شناختم. بدون روال رایج احوالپرسی، که بین ما ایرانی ها وجود دارد بی مقدمه و با عجله گفت، شما این بیداری را منتشر می کنی؟ گفتیم بله گفت من فرهنگی هستم از اسپانیا زنگ میزنم امروز این ماهنامه را دست کسی دیدم شماره حساب بیداری را بده الآن دوهزار دلار حواله کنم بعد از آن هم ماهی ۵۰۰ دلار به حساب می ریزم. فکر کردم شوخی یا اذیت می کند ولی صدای مقتدر او چنان بود که فرصت فکر کردن نداد. شماره حساب را خواندم و نوشتم. خدا حافظ خدا حافظ یک هفته ای گذشت خبری نشد، ولی مرتب حساب بانک را چک می کردم. هیچ وقت حساب بیداری به پانصد دلار نمی رسید که یک روز دیدم حساب بیداری رقم نجومی!! ۲۴۰۰ دلار را نشان می دهد و ۲۰۰۰ دلار به حساب ریخته شده است اول فکر کردم خواب میبینم ولی واقعیت داشت. فوراً تیراژ ۳۰۰ تایی بیداری را به ۱۰۰۰ رساندم و آن

فرشته نیک سرشت سر ماه بعد هم بجای ۵۰۰ دلار ۷۰۰ دلار به حساب ریخت بدون این که بمن زنگ دیگری بزند، حدود دو سال این کمک ماهانه آقای فرهنگی ادامه داشت و بیداری تا به مرز ۵۰۰۰ نسخه رسید که در جلوی فروشگاههای ایرانی و کتابفروشی های ایالت های گوناگون آمریکا و چند کشور اروپایی می گذاشتیم تا ایرانیان مجانی بردارند و بخوانند، تا جایی که در کویت هم مشترک پیدا کردیم و بعد ها هم که اینترنت آمد نوشته های ما به داخل ایران با ایمیل و سایت بیداری به دست مردم و جوانان مشتاق رسید و داستان به زندان افتادن دو جوانی که در تهران و اصفهان با کپی کردن بیداری ها و فروش آن ها به کتابفروشی ها امرار معاش می کردند را در بیداری های قدیمی نوشته ام.

بعدها فهمیدم که آقای منوچهر فرهنگی در اسپانیا یک دانشکده خصوصی زبان دارد و به دانشجویان کشورهای گوناگون زبان مورد نیازشان مانند انگلیسی فرانسه، آلمانی، روسی، اسپانیایی می آموزند، و از درآمد این مدرسه بود که آقای فرهنگی به همه ایرانیانی که کار فرهنگی می کردند کمک می نمود، از چاپ تمام کتابهای آقای دکتر شجاع الدین شفا گرفته، کتاب های پرفسور مسعود انصاری، و ده ها نویسنده در سایر کشورها تا به روزنامه کیهان چاپ لندن و غیره هر ماهه این انسان استثنایی کمک می کرده. بعد ها روزی در اخبار شنیدم در همان اسپانیا یک برزیلی با چاقو آقای فرهنگی را از پای در آورده و معلوم نشد آیا آن حادثه تصادفی بوده یا توسط جمهوری اسلامی چنین نقشه ای کشیده شده بود. شش ماهی از درگذشت آقای فرهنگی نگذشته بود تلفنی از فرانسه داشتم از آقای آبتین ساسانفر که نامش را شنیده بودم ولی ایشان را نمی شناختم، گویا او از کمک آقای فرهنگی به بیداری با خبر بوده، چون از من شماره بانک بیداری را گرفت و او هم برای دو سالی تا روز درگذشتش ماهی ۴۰۰ دلار به حساب بیداری می ریخت پس از دست دادن این دو ایرانی میهن دوست و دریا دل افراد دیگری بار سنگین کار را به عهده گرفتند و باعث ادامه کار بیداری برای مدت نزدیک به پانزده سال یا بیشتر شدند و اجازه ندادند بیداری مانند بسیاری از نشریات دیگر از بین برود. نام نامی افرادی که سال هاست تقریباً هر ماهه و بعضی ها تحقیقا همه ماهه بدون وقفه از ۱۰ تا ۱۰۰ دلار برای انتشار بیداری یاری می رسانند. و اجازه دارم نامشان را بنویسم از این قرار است

بقیه و پایان خاطرات در شماره بعد

**جلد هفتم بیداری که شامل بیداری های**

**۱۰۱ تا ۱۲۰ است آماده شد**

**خوردن شراب با آرزوی سلامتی  
برای دیگران، شرف دارد به  
خواندن نماز جمعه، با آرزوی  
مرگ برای دیگران.**

**پس از مرگِ رئیسی در جای جای  
ایران، مردم به شادی و رقص  
پرداختند. خامنه ای با دیدن شادی  
مردم از فوت رئیسی، متوجه شد  
روزی که خودش می میرد شادمانی  
مردم چند برابر خواهد بود. همین  
فکر او را دق مرگ می کند.**

**بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است  
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com**

## **بیداری**

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

**ما که فراموش نمی کنیم**

یاد این عزیزان را گرامی می داریم که هر کدام بیش و کم با بیداری همکاری داشتند. شادروانان: پرویز مینوئی- دکتر محمد عاصمی- دکتر ناصر انقطاع- دکتر شجاع الدین شفا- دکتر مسعود انصاری- دکتر مرتضا میرآفتابی- پرفسور منوچهر جمالی- نادره افشاری- فرود فولادوند- شایان کاویانی- دکتر کورش آریامنش- منوچهر فرهنگی- دکتر آبتین ساسانفر- فریدون فرخزاد- دکتر حسن شهباز- نادر نادرپور- نادر پیمایی- رضا بزرگزاد- بهرام چوبینه- عبدالرحمن امیر فیض- دکتر حسن رهنوردی- افشین مهرآسا- علیرضا سپاسی.  
یاد این روشنفکران راستین جاودان باد.

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

**BIDARI**  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.